

جو بایدن و آینده مدیریت نظم منطقه‌ای در غرب آسیا



(فرشید فرهادی؛ پژوهشگر مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام)

مقدمه

قرارگرفتن امریکا در سرایشی نزولی چرخه قدرت جهانی، در مقابل صعود رقبایی مانند چین و روسیه و ایران در نظم‌های منطقه‌ای، در کنار شکل‌گیری بحران‌های مالی و اقتصادی، چرخش راهبردی در سیاست‌های منطقه‌ای این کشور را ضروری ساخته است. غرب آسیا یکی از مناطقی است که به دلیل داشتن اهمیت ژئواستراتژیکی در صحنه عملیات جهانی برای امریکا و نیز به سبب شرایط پیچیده ساختاری‌اش، باعث شده است امریکا، بیش از هر منطقه‌ای، به تغییرات اساسی در راهبردهای امنیتی خود در این منطقه نیازمند باشد. اقدامات چهار سال گذشته ایالات متحده در منطقه بیش از آنکه برای ایجاد ساختار پایدار بازدارندگی و مدیریت نظم در غرب آسیا باشد، سبب بی‌ثباتی و ایجاد چالش بوده است. در عین حال از نظر رهبران جدید امریکا، تهدیدات در منطقه فراتر از تهدید ناشی از گروه‌های افراطی و برنامه هسته‌ای ایران، گسترش یافته است. پس، می‌توان گفت مهم‌ترین هدف جو بایدن در چهار سال آینده، ایجاد سپری دفاعی برای مقابله با چالش‌های امنیتی امریکا در غرب آسیاست. دولت بایدن در راستای ایجاد این ساختار بازدارندگی و دفاعی جدید در غرب آسیا، قطعاً رویکردی فراتر از مسائلی مانند افراط‌گرایی و روند صلح اسرائیل-فلسطین خواهد داشت؛ چراکه این کشور برای دستیابی به چنین هدفی باید مشارکت‌های امنیتی خود را با کشورهای عربی بازسازی و تقویت کند و طیف گسترده‌ای از موضوعات امنیتی جدید را در دستورکار قرار دهد.

هیچ راه‌حل آسان یا ساده‌ای برای حل این چالش‌های امنیتی امریکا در غرب آسیا وجود ندارد و بسیاری از آن‌ها به سال‌ها تلاش و بردباری احتیاج دارند. با وجود این، ایالات متحده به دلیل اینکه طیف گسترده‌ای از امکانات راهبردی را در منطقه غرب آسیا در اختیار دارد، در راستای مقابله با چالش‌های امنیتی خود در منطقه دارای گزینه‌های گسترده‌ای است.

۱. اهداف کلان امریکا در چهار سال آینده در غرب آسیا

جو بایدن با رویکردی واقع‌گرایانه به چالش امنیتی غرب آسیا، در راستای پاسخ همه‌جانبه‌تر به این چالش‌ها در چهار سال آینده، روی این گزینه‌ها تمرکز خواهد کرد:

۱. ۱. بازیابی اعتماد به ایالات متحده به‌عنوان شریکی راهبردی

کاهش نیروهای نظامی و تعریف‌نشدن جایگاه نیروهای امریکایی در آینده منطقه خلیج فارس، سبب کم‌رنگ‌شدن اعتماد شرکای عربی به این کشور شده است. امریکا با تأکید بیشتر بر موضوع فروش اسلحه و تقسیم بار مدیریت امور منطقه به دوش شرکای راهبردی عرب خود، آن‌ها را از خود دور کرده است. مضاف بر این، باید چالش‌های ناشی از تحکیم قدرت بشار اسد در سوریه، چالش‌های روزافزون ترکیه در منطقه، بی‌ثباتی عراق، رشد قدرت و نفوذ ایران، افزایش فروش تسلیحاتی روسیه در منطقه، توافق راهبردی چین و ایران و در نهایت نیاز به یافتن راه‌حلی برای بی‌ثباتی یمن را نیز ذکر کرد. این اشتباهات راهبردی عمدتاً نتیجه تصمیمات کاخ سفید، به‌ویژه در چهار سال گذشته است. با وجود این، روابط نظامی امریکا با کشورهای عربی نسبتاً قوی است و فرصت برای ایجاد ساختار بسیار مؤثر بازدارندگی و دفاع منطقه‌ای و همین‌طور، بهبود ثبات کشورهای منطقه وجود دارد؛ اما این اقدام بیش از هر چیزی نیازمند اثبات این موضوع است که امریکا شریک راهبردی مطمئن و پایداری است. این پیام باید به‌طوری مؤثر به رهبران کشورهای عربی و مردم و ارتش آن‌ها ابلاغ شود.

در این راستا، ایالات متحده باید به شرکای عرب خود اطمینان دهد نیروهای اصلی مستقر در منطقه را حفظ خواهد کرد. این موضوع از این منظر حائز اهمیت است که نشان خواهد داد امریکا به‌جای تقسیم بار و فروش تسلیحات به‌دنبال ایجاد ساختارهای امنیت جمعی مؤثر در منطقه است. همچنین، این پیام مهم را به رهبران کشورهای عربی ارسال خواهد کرد که امریکا با آن‌ها در موضوعات امنیتی راهبردی و کلیدی منطقه، هم‌فکر و در تعامل است.

۱. ۲. گسترش نقش سنتکام برای ایجاد سپر دفاعی کارآمد برای شورای همکاری خلیج فارس

گرچه اظهارات و اقدامات اعضای کاخ سفید و سایر مقامات ارشد تصمیم‌گیری امریکا نقش مهمی در بازسازی مشارکت‌های راهبردی دارد، نقش مؤثرتر را فرماندهی مرکزی امریکا (سنتکام) ایفا خواهد کرد. کلید موفقیت سنتکام، اقدام نظامی شفاف و مستمر است که نشان‌دهنده تعهد ایالات متحده به مشارکت‌های راهبردی واقعی با کشورهای شریک به‌عنوان متحدان و شرکای واقعی است؛ چراکه بزرگ‌ترین دغدغه کشورهای عربی اثبات تعهد دفاعی و نظامی امریکا برای آن‌هاست.

سنتکام اصلی‌ترین فرماندهی نظامی ایالات متحده در منطقه غرب آسیاست که ساختار واقعی و ملموسی را برای بازسازی و تقویت مشارکت‌های راهبردی ایالات متحده در منطقه فراهم می‌کند. شکست در روابط راهبردی ایالات متحده با شرکای عرب خود از سال ۲۰۰۲ تاکنون عمدتاً سیاسی بوده و در سطح کاخ سفید رخ داده است. در دوره پس از حمله امریکا به عراق، ایالات متحده بر جناح‌های افراطی بسیاری چیره شده است؛ اما هیچ‌کس در منطقه نمی‌تواند شکست ایالات متحده در ارزیابی دقیق از تبعات ناشی از تجزیه نیروهای نظامی عراق، ناتوانی عراق برای مهار ایران و اعمال بازدارندگی در مقابل آن و نیز تقسیم مداوم دولت

عراق به ترکیبی ناپایدار از اختلافات فرقه‌ای و مذهبی را نادیده بگیرد.

این امر درباره فشارهای کاخ سفید برای کاهش نیروهای امریکایی، تأکید بر فروش اسلحه، تأکید بر فشار حداکثری بر ایران به جای اتخاذ راهبرد مؤثر برای مقابله با این کشور، نبود مشارکت راهبردی معین با عراق، نداشتن استراتژی معین برای مقابله با تروریسم و در نهایت افزایش بار ناشی از مدیریت نظم در مناطق به دوش متحدان، به جای تلاش برای ایجاد ساختار بازدارندگی مؤثر و نیروهای کارآمد منطقه‌ای که تا حد امکان قابلیت همکاری و مأموریت داشته باشند نیز صادق است.

با وجود این، با توجه به بسترهای مناسب موجود در منطقه برای امریکایی‌ها فرصت ایجاد ساختار پایدار و منسجم بازدارندگی و دفاع منطقه‌ای وجود دارد. سنتکام روابط مستحکم نظامی خود را با متحدان حفظ کرده است. پایان تحریم قطر از سوی عربستان سعودی، امارات، بحرین و مصر فرصت جدیدی را برای ایجاد سیستم امنیت جمعی با محوریت امریکا در منطقه فراهم کرده است. شورای همکاری خلیج فارس ابزاری بالقوه برای تقویت جنبه‌های نظامی اتحاد بین ایالات متحده، متحدان اروپایی آن و کشورهای عضو شورا، یعنی بحرین، کویت، عمان، قطر، امارات و عربستان سعودی است. برای امریکایی‌ها هنوز امکان تبدیل عراق به شریک راهبردی واقعی وجود دارد. افزودن مصر و اردن به چنین تلاش‌هایی در سطح سنتکام، یافتن راهکارهایی برای گنجاندن عراق و ایجاد گفت‌وگوی راهبردی تدریجی که شامل رژیم صهیونیستی باشد نیز از دیگر گزینه‌های قابل طرح هستند.

جو بایدن برای موفقیت به دنبال این است که نشان دهد سنتکام نیروهای کافی را برای حمایت از شرکای عرب خود در منطقه حفظ خواهد کرد و اینکه این شرکا از پیشرفت در توانایی عملیاتی نیروهای ایالات متحده بهره‌مند خواهند شد. در این راستا، امریکا تلاش خواهد کرد به متحدان عرب خود اطمینان دهد از قابلیت‌های منحصربه‌فرد خود مانند عرضه سیستم‌های هشدار پیشرفته، مدیریت امنیت داده‌ها و ارتباطات امنیتی، قابلیت‌های اطلاعاتی و توانایی‌های نظارتی و شناسایی پیشرفته استفاده خواهد کرد. سنتکام فرصت منحصربه‌فردی برای بازسازی و گسترش برنامه‌ریزی‌ها و نوسازی نیروها همراه با گفت‌وگوهایی که محورشان طرح‌ریزی مشارکت‌های چندجانبه و رهبری گسترده‌تر است، فراهم می‌کند. گام مهم برای ایجاد مشارکت راهبردی با کشورهای عربی تمایل به انتشار بیانیه وضعیت سالانه سنتکام توسط امریکاست.

انتشار این بیانیه از این منظر اهمیت دارد که تحول تهدیدات، توانایی‌های مشارکتی نیروهای امریکایی، نیروهای متحدان و سطح نسبی هزینه‌ها و تلاش‌های نظامی را تبیین می‌کند. این اقدام علاوه بر اینکه می‌تواند مبنایی برای اقدامات نظامی در راستای ایجاد بازدارندگی مؤثرتر باشد، می‌تواند به‌طور فعال با تبلیغات خصمانه، جنگ اطلاعاتی و تئوری‌های توطئه نیز مقابله کند. کمک به رفع شکاف اطلاعاتی بین نخبگان و اقدامات نیروهای نظامی ایالات متحده و نیروهای نظامی متحدان، مقابله با عدم درک عمومی و پشتیبانی از این اقدامات امنیتی که اکنون مشکلی اساسی در ایجاد و حفظ مشارکت‌های راهبردی است، از دیگر مزایای این اقدام است.

۱.۳. بازگرداندن تأکیدات ایالات متحده بر حقوق بشر و حاکمیت قانون

تهدیدهای ایران، افراط‌گرایی، چالش‌های ترکیه و نیز فشارهای روسیه و چین این فرصت را به ایالات متحده می‌دهند که سنتکام را به ساختاری باثبات برای مشارکت در ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای تبدیل کند. البته این مهم نیازمند تمرکز و تلاش ایالات متحده بر ایجاد چنین توانایی‌هایی و همچنین احترام مناسب و در نظر گرفتن شرایط سیاسی شرکای عرب منطقه‌ای این کشور است. به عبارت دقیق‌تر، ایالات متحده جو بایدن نمی‌خواهد شرکای راهبردی خود را از طریق افزایش هزینه‌های دفاعی، تقسیم بار و فروش تسلیحات، در راستای انجام اصلاحات مدنی، تحت فشار قرار دهد.

احترام به معنای وارد نکردن فشار زیاد بر کشورهای عربی برای انجام اصلاحات سیاسی است. پس جو بایدن تلاش خواهد کرد با بازیابی گذشته، این مهم را در بستر ترغیب و تشویق شرکای عرب خود برای پیگیری آزادی، حاکمیت مناسب قانون، حقوق بشر و اصلاحات دمکراتیک به انجام رساند؛ چراکه تجربه حرکت مصر به سمت خرید تجهیزات روسی و فرانسوی نشان داده است تهدید شرکا یا قطع فروش تسلیحات به آنها، به احتمال زیاد، آنها را به سمت چین، روسیه و سایر کشورها سوق می‌دهد.

پس، ایالات متحده در چهار سال آینده تلاش خواهد کرد به وضوح نشان دهد حمایت از اصلاحات مدنی و اقتصادی برای دستیابی به ثبات و مبارزه با افراط‌گرایی به اندازه پیشرفت در ایجاد نیروهای نظامی و توان دفاعی برای ایجاد بازدارندگی مهم خواهد بود.

۱.۴. ارزیابی مجدد اهمیت راهبردی غرب آسیا

ایالات متحده در چهار سال آینده برای ابقای حضور خود در منطقه تلاش خواهد کرد اهمیت راهبردی منطقه غرب آسیا و به‌طور ویژه خلیج فارس را دوباره ارزیابی کند. گرچه واردات نفت ایالات متحده به سطح بسیار کمی رسیده است، ایالات متحده در حال حاضر اهمیت صادرات نفت خلیج فارس را از نظر واقعیت فراهم کردن ۰۲ درصد از نفت جهان همچنان مدنظر دارد؛ چراکه این موضوع هم تأثیر جهانی گسترده‌ای دارد و هم بر اقتصاد ایالات متحده تأثیر راهبردی مهمی می‌گذارد.

علاوه بر این، ایالات متحده نه تنها به ارزیابی واقع‌بینانه‌تر از اهمیت راهبردی تأمین جریان جهانی صادرات خلیج فارس به جهان نیاز دارد، بلکه اکنون باید برای شرکای عرب خود روشن کند که دلیل اصلی برای حضور در خلیج فارس کمک به آنها برای ایجاد ساختار پایدار بازدارندگی است. انجام‌دادن این کار یکی از دلایلی است که کشورهای خلیج فارس را در افزایش تعهد ایالات متحده به امنیت خلیج فارس به تردید می‌افکند.

۲. راهکارهای احتمالی جو بایدن برای مقابله با چالش‌های امنیتی امریکا در غرب آسیا

۲.۱. نگاهی فراتر از تروریسم و افراط‌گرایی

گرچه تروریسم و افراط‌گرایی تا حدودی تضعیف شده‌اند، همچنان تهدید و خطر ناشی از آنها پابرجاست. ایالات متحده تلاش خواهد کرد با بزرگ‌نمایی این واقعیت که خلافت داعش و تهدیدات تروریستی ناشی از آن از میان نرفته است، حضور نظامی خود در عراق و سوریه و به‌طور کلی منطقه را حفظ کند. در کنار



این موضوع، ایالات متحده تلاش خواهد کرد تمرکز خود را بر ایران و قدرتمندترین گروه‌های نیابتی آن در منطقه بگذارد.

۲.۲. رقابت راهبردی با چین، روسیه، ایران و ترکیه

ایالات متحده در رقابت راهبردی مستقیم با چین، روسیه، ایران و به‌میزان کمتر با ترکیه است. این موضوع به افزایش حضور روسیه و ایران در سوریه و همچنین تلاش‌های جدید روسیه و چین برای فروش تسلیحات و پشتیبانی فنی به شرکای راهبردی امریکا منجر شده است.

چین و ایران در حال تلاش برای عملیاتی‌کردن سند ۵۲ساله همکاری راهبردی خود با یکدیگرند. چین اولین پایگاه خود را در منطقه در جیبوتی ایجاد کرده است و به نظر می‌رسد این کشور در حال استقرار چنین طرحی در پاکستان نیز هست.

ترکیه به‌شدت از هم‌سوئی گذشته خود با ناتو و امریکا دور شده است. این کشور در حال خرید عمده تسلیحات نظامی خود از روسیه است. همچنین، این کشور در حال حاضر نقش فزاینده‌ای در سوریه، عراق، قطر و منطقه دارد و همین سبب می‌شود تلاش‌های امنیتی ایالات متحده در منطقه با چالش روبه‌رو شود.

جو بایدن با آگاهی از چنین شرایطی برای امریکا در نظم منطقه‌ای غرب آسیا تلاش خواهد کرد با این چالش‌ها مقابله کند. این کشور تلاش خواهد کرد راهبرد خود را با این شرایط جدید ناشی از رقابت نظامی و غیرنظامی با چین، روسیه و ایران تطبیق دهد. در شرایط حاضر، ایالات متحده با چالشی فراتر از رویارویی مستقیم نظامی و درگیری‌های بزرگ در سطح جهانی با این کشورها روبه‌روست؛ چراکه چین، روسیه و ایران رقابت خود با امریکا را با کشاندن در سطح نظم‌های منطقه‌ای و حتی در درون کشورهای مختلف، بسیار پیچیده و گسترده کرده‌اند.

۲.۳. تدوین راهبرد مشخص در قبال سوریه و لبنان

ایالات متحده در دوره جدید به‌دنبال تمرکز بر منطقه در سطح کلان آن و نه فقط موضوعات خاصی مانند چالش‌های ناشی از ایران است. برای مثال، اینکه تیم جدید سیاسی کاخ سفید در موضوع هسته‌ای ایران، طرح گفت‌وگوهای جامع و فراگیر منطقه‌ای را مطرح می‌کند، در راستای همین نگاه کلان جدید این کشور قرار دارد؛ چراکه ایران گرچه تهدیدی اصلی برای امریکا در سطح منطقه محسوب می‌شود، تهدیدی در کنار بسیاری دیگر از تهدیدات مطرح است. به نظر می‌رسد ایالات متحده نمی‌خواهد صرفاً به تمرکز فعلی خود در تحریم ایران و مقابله با این کشور به‌بهای نادیده‌گرفتن تهدیدهای دیگر در منطقه بسنده کند. حداقل از سال ۱۱۰۲ ایالات متحده راهبرد معتبری برای مواجهه با سوریه و لبنان نداشته است. تثبیت فزاینده قدرت اسد در سوریه چالشی بزرگ برای منافع راهبردی ایالات متحده در منطقه است. نقش حزب‌الله در لبنان که به کشوری شکست‌خورده تبدیل شده است، چالش دیگر پیش روی امریکاست.

نقش ترکیه و نیز شکل حضور روسیه و حزب‌الله و ایران در سوریه تهدیدات نظامی و امنیتی بسیار مهمی برای منافع امریکا در سوریه محسوب می‌شوند. با این حال روشن است که ایالات متحده برای مهار این



تهدیدات در دوره بایدن به دنبال تدوین راهبردی به منظور همکاری چندجانبه با اسرائیل و شرکای عرب خود در منطقه است. دولت بایدن و شرکای راهبردی آن به دلیل افزایش قدرت و نفوذ ایران و روسیه در منطقه طی چهار سال آینده با تهدید فزاینده در سوریه روبه‌رو خواهند شد. از نظر امریکایی‌ها حضور راهبردی این کشور در خلیج فارس و منطقه باید صریحاً خطر ایجاد ارتش جدید سوریه به رهبری بشار اسد و تهدیدات ناشی از ایران و حزب الله در سوریه و لبنان را از منظر خطر درگیری‌های بزرگ و درگیری‌های محدود در نظر بگیرد.

۲. ۴. تمرکز بر عراق به عنوان سنگ بنای راهبردی

عراق سنگ بنای اساسی برای هر ساختار امنیتی ایالات متحده در منطقه غرب آسیاست. تبدیل عراق به شریک راهبردی قوی، برجستگی ژئوپلیتیکی مهمی برای ایالات متحده در منطقه ایجاد خواهد کرد. موقعیت عراق، ایران را از سوریه جدا می‌کند؛ پس ایجاد عراق مستقل و قدرتمند از نظر امریکایی‌ها، راهی بالقوه برای مهار جاه‌طلبی‌های نظامی ایران در منطقه است. این موضوع همچنین چشم‌اندازی روشن برای امریکایی‌ها در راستای ایجاد اتحادی بسیار قوی بین کشورهای عربی خلیج فارس به عنوان تأمین‌کنندگان عمده نفت و گاز را فراهم می‌کند.

در حال حاضر، وارد کردن عراق به اتحاد راهبردی مستحکم با امریکا با چالش‌های بزرگی روبه‌روست. ایالات متحده از زمان حمله به عراق در سال ۲۰۰۲ هرگز راهبرد پایداری در ارتباط با این کشور نداشته است. با وجود نقش مهمی که ایالات متحده از سال ۲۰۰۲ در دو جنگ در عراق ایفا کرده است، تلاش‌های این کشور برای ایجاد این مشارکت راهبردی با عراق، ضعیف برنامه‌ریزی و اجرا شده است. به همین دلیل، آن‌ها اکنون در آستانه شکست کامل در عراق هستند. این در حالی است که در سوی مقابل، جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین هم‌اورد امریکا در عراق، در چند سال گذشته با اقدامات خود قدرت و نفوذ خود را در عراق گسترش داده است.

از زمان شکست خلافت داعش در عراق و سوریه، ایالات متحده به‌طور مداوم نیروهای خود، استفاده از پایگاه‌ها، امکانات، اقدامات آموزشی و سایر مساعدت‌های خود در عراق را کاهش داده است. اهمیت این موضوع به این دلیل است که افزایش مداوم قدرت و نفوذ ایران چالش‌هایی اساسی را برای حضور نظامی امریکایی‌ها در عراق ایجاد خواهد کرد؛ همان‌طور که در حال حاضر نیز امریکایی‌ها با چالش‌های سیاسی، حقوقی و امنیتی فراوانی برای ابقای حضور خود در عراق روبه‌رو هستند.

گرچه ایالات متحده تلاش‌هایی در قالب مذاکره راهبردی ژوئن ۲۰۲۰ درباره ایجاد ساختار مشارکت راهبردی با عراق انجام داده است، این تلاش‌ها تاکنون نتیجه چندانی نداشته است. تا ژانویه ۲۰۲۰، نیروهای نظامی ایالات متحده به ۲ هزار و ۰۰۵ نفر تقلیل خواهند یافت. همچنین، ایالات متحده از بیشتر پایگاه‌ها و تأسیسات خود در عراق خارج خواهد شد و تلاش‌های این کشور برای آموزش و کمک به نیروهای امنیتی عراق نیز کاهش خواهد یافت. تلاش‌های ایالات متحده برای تجهیز نیروهای عراقی به سلاح‌های مدرن مانند تانک F-۶۱ و M-۱ نیز نتوانسته است مؤثر باشد و عراق به سیستم‌های روسی روی آورده است.

تلاش‌ها برای ایجاد دولت مرکزی قدرتمند و مؤثر در عراق نیز موفقیت محدودی داشته است. این در حالی است که در سوی مقابل، نفوذ ایران به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش است. تلاش‌های دولت عراق برای ایجاد نیروهای امنیتی که بتوانند از کشور دفاع کنند، پیشرفت محدودی داشته است. اقتصاد عراق در حال فروپاشی است و دولت عراق در بسیاری از مناطق این کشور عملکرد خوبی نداشته است.

این شرایط سبب خواهد شد جو بایدن در کوتاه‌ترین زمان ممکن در راستای ایجاد مشارکت راهبردی واقعی با عراق وارد عمل شود. جو بایدن در ارتباط با عراق تلاش خواهد کرد کمک‌های اقتصادی، آموزش مناسب نظامی و تشویق عراق برای مشارکت با اردن و کشورهای خلیج فارس را در رأس برنامه‌های خود قرار دهد. امریکا تلاش خواهد کرد در یک سال آینده از طریق بانک جهانی برای مقابله با بحران اقتصادی عراق و کمک به این کشور در اصلاح ساختار حکومتی خود وارد عمل شود. ایالات متحده در این زمینه یک هدف اساسی دارد و آن نیز مقابله با نفوذ ایران، روسیه و ترکیه در عراق است. از نظر رهبران امریکایی، اگر ایالات متحده به‌سرعت عمل نکند و تا پایان سال ۲۰۲۱ برنامه‌های خود در ارتباط با عراق را عملیاتی نکند، احتمالاً عراق به سنگ‌بنای راهبردی برای ایران و روسیه تبدیل خواهد شد.

۲. ۵. ایران، نگاهی فراتر از تحریم‌ها و برجام

پاسخ‌گویی به هریک از این چالش‌ها در راستای مقابله با تهدیدهای ناشی از ایران حیاتی است. تجارب چهار سال گذشته نشان داده است که تحریم‌ها کارزار فشار حداکثری است و تهدیدهای نظامی راهکار مناسبی برای مقابله با ایران نیست. تاکنون تلاش‌ها برای فلج‌کردن اقتصاد ایران و تغییر الگوی رفتاری این کشور از سوی امریکا با شکست روبه‌رو بوده است. به همین دلیل، ایالات متحده فراتر از چالش‌های امنیتی ناشی از برجام، به دنبال ارائه راهکارهایی عملی برای مقابله با ایران در منطقه است که به ایجاد ساختار پایدار بازدارندگی کمک کند؛ چراکه هرگونه تلاش امریکا در راستای ایجاد ساختار پایدار بازدارندگی منوط به کاهش قدرت و نفوذ ایران در منطقه است.

۲. ۵. ۱. مقابله با توسعه قدرت و نفوذ ایران

یکی از شکست‌های عمده کاخ سفید از سال ۲۰۰۲ تاکنون ناتوانی در مقابله با توسعه قدرت و نفوذ ایران در سوریه، عراق، یمن و همچنین ارتباط این کشور با بازیگران غیردولتی در مناطقی مانند لبنان و نوار غزه فلسطین است. ایران با وجود تلاش‌های ایالات متحده، دستاوردهای مهمی در این مناطق کسب کرده است. ایران همچنین نشان داده است که به‌خوبی می‌تواند از ابزارهای غیرنظامی و نظامی نیز استفاده کند: از طریق اشخاص ثالث کار کند و عملیات‌های منطقه‌خاکستری را نیز به‌خوبی انجام دهد. با این اوصاف، اگر ایران بتواند روابط راهبردی با چین و روسیه ایجاد کند یا تسلیحات و فناوری نظامی مدرن‌تری بخرد، این تهدیدها برای امریکا بسیار جدی‌تر خواهند شد.

۲. ۵. ۲. ارزیابی مجدد تهدید هسته‌ای ایران

مزایا و معایب برجام طی چند سال گذشته کاملاً مشخص شده است. بهترین مزیت آن این است که در

شرایط کنونی، بهترین راه‌حل کوتاه‌مدت برای مقابله با تهدیدهای ناشی از تهدید برنامه هسته‌ای ایران برای امریکاست. تاکنون موفقیتی برای خروج یک‌جانبه از برجام برای امریکا ثابت نشده است؛ چراکه این اقدام فشار کارآمدی بر ایران وارد نکرده است. همچنین، این اقدام امریکا به جدایی این کشور از متحدان اصلی اروپایی خود منجر شده و به چین و روسیه نیز اهرمی راهبردی برای فشار بر امریکا داده است.

جو بایدن به دنبال بازیابی برجام به شکل کارآمدتری است که مورد حمایت متحدان راهبردی اروپایی و عرب این کشور باشد. مهم‌ترین ابزار برای رسیدن به چنین توافق جامعی، تعریف ساختاری از مذاکرات میان شرکای اروپایی عضو برجام، ایران و شرکای اصلی عرب امریکا در منطقه غرب آسیاست. البته آن‌ها به این موضوع واقف‌اند که این گفت‌وگوی همه‌جانبه منطقه‌ای برای جلوگیری از بن‌بست نباید مقید به اجماع باشد؛ بلکه باید مبتنی بر هم‌فکری و رایزنی برای جلب نظر و اطمینان خاطر باشد.

از دید کادر جدید کاخ سفید، برجام دو مشکل و نقصان اساسی دارد که اکنون ایالات متحده باید برطرف کردن آن‌ها را مورد توجه قرار دهد:

- اولین نقیصه این است که مذاکرات برجام متمرکز بر ایجاد محدودیت بر توانایی ایران در تولید سلاح با درجه اورانیوم و پلوتونیوم انجام شد. این موضوع نه تنها توسعه سانتریفیوژ را محدود نکرد، بلکه طیف وسیعی از گزینه‌های دیگر ایران برای تولید سلاح‌های هسته‌ای مؤثر را تا حد زیادی نادیده گرفت. ایران در طراحی سانتریفیوژ پیشرفت چشمگیری داشته است و می‌تواند سرعت تولید مواد شکاف‌پذیر را کاهش دهد و امکانات غنی‌سازی پنهان و کوچک را به آسانی فراهم کند. پس، از نظر امریکایی‌ها، شروع مذاکرات جدید با ایران باید متمرکز بر ایجاد محدودیت شدید بر فناوری طراحی سانتریفیوژ و شکافت مواد هسته‌ای توسط این کشور باشد.
- دوم اینکه ایران قطعاً افزودن محدودیت‌ها در زمینه توانایی‌های موشکی خود را نخواهد پذیرفت؛ چراکه جمهوری اسلامی ایران اکنون با تهدید روزافزون ایالات متحده، اروپا و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در نیروی هوایی روبه‌روست. به همین دلیل، جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند از اهرم راهبردی خود در موازنه بازدارندگی، یعنی موشک‌های بالستیک و کروز و همچنین هواپیماهای بدون سرنشین، در برابر برتری معاندان خود در نیروی هوایی چشم‌پوشی کند. از نظر امریکایی‌ها این موضوع نیز از مواردی است که باید در دور جدید مذاکرات مطرح شود و توافق لازم در خصوص آن صورت گیرد.

۲.۵.۳. تمرکز بر تهدید موشکی گسترده ایران

ایالات متحده در نظر دارد طیف کاملی از برنامه‌های موشکی و پهپادی ایران را مدنظر قرار دهد. این موضوع شامل موشک‌های ضد کشتی تاکتیکی، موشک ضد زره و سیستم‌های ضد هواست. به عبارت روشن‌تر، توانایی گسترده موشکی ایران، نیاز ایالات متحده به همکاری با متحدان منطقه‌ای خود برای تولید طیف کاملی از برنامه‌های دفاع موشکی، هوایی و پهپادی برای ایجاد بازدارندگی گسترده برای متحدان منطقه‌ای را طلب می‌کند؛ اما هزینه گزاف و عدم اطمینان قابل توجه سیستم دفاع موشکی در معادله بازدارندگی، امریکایی‌ها



را به سمت بررسی گزینه‌های پدافند غیرعامل، به‌عنوان راهبرد مؤثرتر، سوق خواهد داد. بسیاری از چاه‌ها و تأسیسات نفت خلیج فارس، تأسیسات آب‌شیرین‌کن، برق و سایر تأسیسات مهم عمرانی و زیرساختی، اهدافی بزرگ و آسیب‌پذیرند؛ چراکه برای خدمات و اقتصادهای ملی بسیار حیاتی هستند. همچنین، بسیاری از آن‌ها دارای اجزای حیاتی هستند که مدت‌زمانی طولانی برای جایگزینی آن‌ها لازم است. برخی دیگر اهدافی هستند که تقریباً هر حمله موشکی می‌تواند به وحشت گسترده یا واردکردن خسارات گسترده منجر شود. پس، در راستای ایجاد پدافند غیرعامل، افزودن امکانات و تأسیسات جدید کوچک‌تر، محافظت گسترده از تأسیسات حیاتی، خرید جایگزین‌ها و ذخیره‌سازی آن‌ها ضروری است. با وجود این، این اقدامات نیازمند هماهنگی است؛ چراکه نباید کشوری خاص یا جنبه‌ای مهم از پایگاه آن، آسیب‌پذیرتر از سایر کشورها باشد.

۲.۵. ۴. مقابله با چالش‌های نیروهای دریایی و موشکی و هوایی ایران

ایران به‌طور پیوسته در زمینه ساخت موشک‌های ضد کشتی، استفاده از موشک‌های زمینی و هوایی و دریایی برای حمله به اهداف داخل خلیج فارس و خارج از آن، حمله به کشتی‌های باری و تانکرها، متمرکز کردن اهداف دریایی از طریق شناورهای کوچک‌تر بسیار گسترده و پراکنده و نیز در استفاده از مین‌های هوشمند، پیشرفت چشمگیری داشته است. در سوی مقابل، نیروی دریایی کشورهای عرب خلیج فارس در بهترین حالت، تاکنون، توسعه نامنظم داشته است و نیروی دریایی ایالات متحده نیز نمی‌تواند به‌تنهایی روی این نوع تهدیدها تمرکز کند. پس، ایالات متحده برای مقابله با این تهدیدها به‌دنبال همکاری با شرکای راهبردی خود در حوزه خلیج فارس، اقیانوس هند و دریای سرخ خواهد بود.

۲.۶. ۶. نیاز به راه‌حلی کارآمد برای پایان دادن به جنگ

جنگ در یمن با بن‌بست روبه‌رو شده است؛ چراکه هیچ‌یک از طرفین جنگ توانایی تعیین نتیجه نهایی را به‌نفع خود ندارد. گرچه عربستان سعودی، امارات، ایالات متحده و بسیاری از دولت‌های دیگر از حکومت یمن به‌ریاست منصور هادی حمایت و پشتیبانی می‌کنند، مشروعیت آن در دنیای واقعی به‌دلیل مطرح‌بودنش به‌عنوان دیکتاتور نظامی و همچنین معاونت وی در زمان علی عبدالله صالح مورد تردید است. هادی محصول بیش از سه سال جنگ داخلی و ناآرامی‌های سیاسی است که صالح را از قدرت دور کرد. اقدامات وی به مبارزات و تضاد سیاسی شدید و کودتایی منجر شد که سرانجام به اخراج وی از کشور در سال ۲۰۱۲ انجامید.

مشخص نیست دولت آینده یمن به‌رهبری احتمالی هادی می‌تواند برای اداره کشوری بزرگ و بسیار پرجمعیت با بیش از ۳۰ میلیون نفر با منابع اندک، صلاحیت واقعی داشته باشد یا خیر. فراتر از این مشخص نیست آن‌ها می‌توانند با بحران انسانی‌ای که در حال حاضر حدود ۴۱ میلیون نفر یا بیشتر را تحت تأثیر قرار داده است، مقابله کنند یا خیر.

پس، دولت بایدن متمرکز بر این موضوع خواهد شد که چه نوع سازشی در یمن علاوه بر اینکه می‌تواند کشوری باثبات، پاسخ‌گو و کارآمد در تأمین نیازهای مردم ایجاد کند، عربستان سعودی را نیز به‌عنوان یکی از سنگ‌بناهای مهم مشارکت راهبردی این کشور در منطقه از باتلاق یمن نجات خواهد داد.



جمع‌بندی

ایالات متحده آمریکا با چالش‌های فزاینده‌ای در غرب آسیا روبه‌روست. روسیه بعد از فروپاشی شوروی بار دیگر با هدف احیای مناطق نفوذ سنتی خود، فعالانه، وارد بازی‌های راهبردی جهانی و منطقه‌ای شده است. حضور این کشور در سوریه و حمایت از دولت بشار اسد باعث شد آمریکا برخلاف تجربه افغانستان و لیبی و عراق در سوریه با بن‌بست راهبردی روبه‌رو شود. چین به سرعت در هرم قدرت جهانی در حال پیشتازی است. این موضوع برای آمریکا در صحنه رقابت‌های ژئواستراتژیکی، محدودیت سیاسی ایجاد خواهد کرد. چین در حال گسترش نفوذ و قدرت خود در غرب آسیاست. قطعاً چنین موضوعی عرصه را بر آمریکا در منطقه تنگ خواهد کرد. ایران نیز به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای منافع ایالات متحده آمریکا را در منطقه با چالش اساسی روبه‌رو کرده است. باید این نکته را نیز اضافه کرد که حتی برخی متحدان منطقه‌ای مهم آمریکا مانند ترکیه نیز در حال تمرد و دورشدن از این کشور و روی آوردن به همکاری راهبردی با معاندان جهانی آمریکا مانند روسیه هستند.

در چهار سال گذشته، سیاست‌های دونالد ترامپ نه تنها در راستای رفع این چالش‌های اساسی آمریکا در غرب آسیا نبوده است، بلکه سبب تشدید آن نیز شده است. ترامپ نه تنها سواری مجانی ناشی از موقعیت هژمونیک آمریکا در منطقه برای متحدان این کشور را قطع کرد، بلکه بار مدیریت نظم منطقه‌ای را نیز به دوش آنان گذاشت. در چهار سال گذشته، آمریکا به جای مستقر کردن بستر مناسب در منطقه برای ایجاد همکاری‌های راهبردی با متحدان سنتی خود، صرفاً در حال تلاش برای انجام معامله تسلیحاتی در غرب آسیا بوده است. همین موضوع به دورشدن هرچه بیشتر آنان از آمریکا، آن هم در چنین شرایط بغرنج منطقه‌ای، منجر شده است.

آگاهی از خطرات ناشی از چنین سیاستی برای منافع آمریکا در غرب آسیا سبب شده است جو بایدن، رهبر جدید آمریکا، تمام تمرکز خود در منطقه را بر مقابله با این چالش‌های امنیتی معطوف کند. امریکای جو بایدن در چهار سال آینده برای ایجاد تعادل در موازنه بازرندگی خود در مقابل رقبای متعدد، به دنبال تمرکز بر ایجاد همکاری‌های دفاعی چندجانبه با کشورهای عربی خلیج فارس و اتحادیه اروپاست. به عبارت دقیق‌تر، خطرات ناشی از ایران، روسیه، چین و ترکیه ضرورت همکاری‌های جمعی در راستای ایجاد سپر بازرندگی جمعی را طلب می‌کند.

طرح گفت‌وگوهای جامع منطقه‌ای در ذیل عنوان توافق هسته‌ای ایران، نزدیکی بیشتر آمریکا و اتحادیه اروپا، لغو فروش تسلیحات به امارات و عربستان سعودی، تغییر تمرکز موقعیتی نیروهای سنتکام از شرق به غرب عربستان سعودی و طرح حمایت از کشورهای عربی خلیج فارس در مقابل تهدیدات شواهدی هستند که از چرخش راهبردی آمریکا در چهار سال آینده و حرکت این کشور به سمت ایجاد الگوهای مدیریت نظم چندجانبه منطقه‌ای مانند بازرندگی جمعی حکایت دارد.

متناسب با این چرخش راهبردی، بازیگران منطقه‌ای مانند جمهوری اسلامی ایران نیز که سیستم بازرندگی آن‌ها اصولاً در پاسخ به تهدیدات آمریکا تعریف می‌شود، نیازمند تغییر رویکرد و اتخاذ راهبردهای جدید برای



مقابله هستند. در همین راستا، راهکارهایی پیشنهاد می‌شود که عبارت‌اند از:

- جمهوری اسلامی ایران نیازمند تعریف سیستم اتحاد و ائتلاف نظامی با هدف توازن بازدارندگی است.
- جمهوری اسلامی ایران باید از الگوهای کلاسیک واحد محور بازدارندگی به سمت الگوهای جدید رژیم محور جمعی سیر کند.
- تلاش برای گسترش الگوی وابستگی حساس، همانند تار عنکبوت، از سوی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه در راستای تولید بازدارندگی از آن ضروری است. موقعیت برجسته و قانونی ژئواکونومیکی، ژئوکالچری و ژئوپولیتیک برجسته جمهوری اسلامی ایران چنین مزیتی را در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد داد.
- جمهوری اسلامی ایران باید از راهبرد سازش و مذاکره در موضوعات موشکی و منطقه‌ای دوری کند.
- یکی از اقدامات مهم امریکا برای دستیابی به سیاست‌های جدید خود در منطقه تغییر توازن سیاسی در عراق در انتخابات آتی این کشور به نفع خود است. جمهوری اسلامی ایران باید تمرکز خود را بر ممانعت از شکل‌گیری چنین روندی در عراق معطوف کند.
- جمهوری اسلامی ایران باید با تعریف دستورکار مشترک با عراق، سوریه و حتی ترکیه در موضوع کردها، ضمن مقابله با اقدامات خصمانه امریکا در سوریه، از نزدیکی بیشتر ترکیه و عراق به امریکا جلوگیری کند.